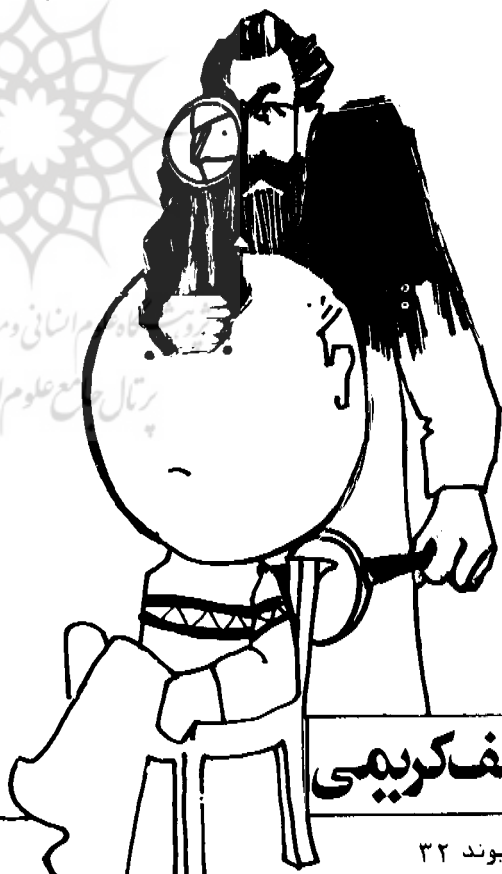




بعضی نکته‌های کوچک ولی مهم روانشناسی در کار معلم

معلم یا پرورشکار کسی است که با عده‌ای "انسان" سروکار دارد. آنهم انسان‌های کوچک، حساس و دل‌نازکی که نحوه رفتار و برخورد معلم با آنها می‌تواند آنها را برای همیشه به مدرسه و درس و کتاب علاقمند یا از آنها گریزان و بیزار کند. با توجه به این مقدمه، بسیار کوناها است که لزوم آشنایی معلم با روحیه کودکان و عبارت دیگر روانشناسی کودکان و روانشناسی محیط مدرسه ضرورتی اجتناب ناپذیر و حیاتی به نظر می‌آید. آنچه در زیر آمده است اشاره‌ای به بعضی از نکات کوچک ولی اساسی روانشناسی است که می‌تواند برای بهتر شدن روابط عاطفی بین معلمان و شاگردان و در نتیجه افزایش بازدهی کار آموزش موثر واقع شود.



یوسف کریمی

۱ - محبت اساسی ترین و مهمترین عامل
تعلیم و تربیت

تقریباً "تمامی علمای تعلیم و تربیت در همه جای جهان منفق القولند که محبت معلم به شاگرد مهمترین مولفه تعلیم و تربیت است. شاگرد در هر سطحی از تعلیمات که باشد در صورتی که از معلم خود نفرت پیدا کند، حتی اگر تکالیف تعیین شده بوسیله معلم را انجام دهد، از درس او بیزار خواهد بود و چه بسا همین بیراری به دروس دیگر، به معلمان دیگر و بالاخره به کل مدرسه تعمیم یابد و سرانجام شاگرد را از مدرسه فراری دهد. تاکید علمای تعلیم و تربیت بر این نکته را می توان در ابیاتی نظیر: درس معلم از بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را به روشنی مشاهده کرد.

لزوم رعایت عامل محبت برای شاگردان کلاسهای اول و دوم و سوم ابتدائی بیشتر احساس می شود، زیرا کودک در این سنین از آغوش پرمهر و محبت خانواده جدا می شود و برای چندین ساعت در روز در محیط تازه ای قرار می گیرد که چه بسا برای او کاملاً "نامانوس است. بنابراین یک معلم مهربان و دلسوز و با محبت می تواند جانشین مناسبی برای پدر و مادر کودک در این ساعات باشد. به همین دلیل است که

تقریباً "در همه دنیا معلمی چند کلاس اولیه در دوره ابتدائی را، چه برای پسران و چه برای دختران، زنان به عهده دارند. زیرا فرض بر این است که زنان نسبت به مردان از رقت قلب و عطفیت بیشتری برخوردارند و برای این دوره که کودکان وابستگی بیشتری به مادر خود دارند جانشین مناسبی برای مادران آنها هستند.

معلمی که با شاگردان خود به تنندی سخن بگوید، به سر آنان داد بکشد، نگاه تنندی به شاگردان خود داشته باشد، دفتر شاگردان را به صورتشان پرت کند، با بی حوصلگی اغلب اوقات آنها را مورد سرزنش و شماتت قرار دهد، باید انتظار نفرت شاگردان را از خود داشته و نباید موفقیت چندانی را در کار آموزش خود انتظار کشد. تنبیه به طور کلی و مخصوصاً "تنبیه بدنی، نه تنها اثر چندان مثبتی نخواهد داشت بلکه نتایج منفی و معکوس خواهد بخشید و همان حس نفرت را که در مورد آن به معلم هشدار دادیم در شاگرد ایجاد می کند. امروزه دیگر روشن شده است که تنبیه، حتی اگر بطور موقت، اثر هم کند، این اثر بی دوام خواهد بود و معمولاً "وقتی عامل تنبیه از محیط حذف شد، شاگرد دوباره رفتار نامطلوب خود را تکرار خواهد کرد. همه ما شاهد اخراج مکرر بعضی از شاگردان از کلاس بوده ایم و مشاهده کرده ایم



که همان رفتاری که باعث اخراج ارکلاسه شده است بارها و بارها بوسیله همان شاگردان مجدداً تکرار شده است. بنیبه به عنوان یک وسیله کاهش رفتار نامطلوب باید به عنوان آخرین راه حل مورد استفاده قرار گیرد، آنهم نه تنبیه بدنی، که اثربخشی روانی بسیار عمیق و نامطلوبی بر کودک باقی می‌گذارد، بلکه باید شیوه‌های ملایم‌تر تنبیه (نظیر جریمه و محروم کردن از برخی امتیازات) را که صدمه بدنی و روحی کمتری دارند مورد استفاده قرار داد.

۳ - تشویق‌ها و اظهارنظرهای به ظاهر کوچک ولی بسیار با اهمیت معلم

تشویق و اظهارنظرهای معلم، هرچند کوچک و جزئی باشند، بر رفتار شاگردان اثرات مهم و عمیقی خواهد داشت. یک نایب ساده از سوی معلم، یک لبخند تشویق‌آمیز یک کلمه محبت‌آمیز، همه می‌توانند شاگردی را به معلم و درس علاقه‌مند کنند و محبت معلم را در دل شاگرد جای دهند. بنابراین وقتی شاگردی پیشرفت می‌کند، حتماً این پیشرفت را به او اعلام کنید. کنار نمره خوبی که می‌گیرد یک "آفرین" یا "صدآفرین" بنویسید. درباره اشبهاهاش توضیحی بنویسید. او را به عنوان شاگرد خوب یا شاگرد درحال پیشرفت به کلاس

معرفی کنید. به والدین او در مورد خوب بودنش در دفتر او یادداشتی بنویسید و نظایر اینگونه تشویق‌ها.

از سوی دیگر برخی تشویق‌های شما می‌توانند جنبهٔ عام‌تری به‌خود بگیرند. مثلاً "دادن کارت آفرین، ساره، جوایز ارزان قیمت، اعلام اسم شاگرد در سرفه و یا معرفی او به‌عنوان شاگرد خوب به ادارهٔ آموزش و پرورش و نظایر آن‌ها، مرحلهٔ بالاسری از چنین تشویق‌های لازم و موثر را شامل می‌شوند.

۳ - بی‌اعتنائی به‌کارشاگرد و زیانهای آن

علمای تعلیم و تربیت معتقدند که در فرایند آموزش "تشویق بهتر از تنبیه و تنبیه بهتر از بی‌اعتنائی است". معلمی را در نظر بگیرید که چندین صفحه تکلیف شب برای شاگردان کلاس دوم خود تعیین کرده است و شاگردی را مجسم کنید که با علاقه و دقت فراوان چندساعت از وقت خود را که می‌توانست به بازی و تفریح بگذراند صرف انجام دادن تکالیف تعیین شده یا نوشتن مشق خود کرده است. صبح روز بعد شاگرد موردنظر ما با شوق فراوان دفترچهٔ مشق خود را جلوی معلم می‌گذارد. معلم با بی‌اعتنائی دفتر را ورق می‌زند و با مداد قرمز روی نوشته‌ها خطی می‌کشد بدون اینکه حتی نگاهی دقیق به نوشته‌ها بیندازد یا اظهارنظری، حتی مخالف، روی کار او بنماید.

این یک نمونه از فراموش کردن یا زیرپا



گذاشتن نکات ریز ولی مهم بر بینی است . بدون شک یکی از علل این بی‌اعتنائی تعداد زیاد شاگردان کلاس است که به معلم فرصت رسیدگی دقیق به مشق و تکالیف همه شاگردان کلاس را نمی‌دهد . اما اشکال زیاد بودن تعداد شاگردان به‌هرحال نمی‌تواند اثرات نامطلوب این بی‌اعتنائی را توجیه کند . بنابراین معلم باید در این باره تدبیری بیندیشد و مثلاً "با بردن مشق‌ها به خانه دربارهٔ هریک اظهارنظری، ولو مختصر و کوتاه، بصورت تایید، تشویق، تذکر یا نظایر آنها بنماید تا شاگرد احساس نماید که معلم به‌رصورت به کار او علاقمند است و به آن اهمیت می‌دهد .

اکنون ممکنست این توهم بیش آید که آنچه در فوق آمد چیزی جز مثنیٰ نصایح توخالی و بی‌پشتوانه نیست . معلم با گرفتار بیهای گوناگون زندگی دست به‌گریبان است و علاوه بر آن مشکلات مدرسه‌ای نظیر تعداد زیاد شاگردان کلاسها، کمبود امکانات فشرده بودن وقت مدارس و مانند آنها به معلم مجال رسیدگی درست و دلسوزی بیشتر را نمی‌دهد .

در پاسخ باید بگوئیم که اولاً "آنچه در بالا آمد بهیچوجه جنبهٔ خیالی و انتزاعی ندارد . همهٔ نکات ذکر شده طی آزمایشهای گوناگون ثابت شده‌اند و از پشتوانهٔ تجربی

محکمی برخوردارند . ثانیاً "اگرچه گرفتار بیهای خصوصی معلم واقعی و خیلی هم مهم و حیاتی هستند، نمی‌توانند مجوز یا کربر گاهی باشند برای شانه‌خالی کردن از ریز بار مسئولیت . چرا که سرنوشت آیندهٔ کودکان به دست معلم سپرده شده‌اند امری نیست که بتوان با استفاده به چنین دلایلی آنرا دست‌کم گرفت . عبارت واضح - بر شاگرد گاهی ندارد که معلم گرفتار مسائل خصوصی زندگی است . ثالثاً "کمبود امکانات مدرسه‌ای نیز مسئله‌ای واقعی است و تردیدی در آن نیست . اما وجود همین کمبودها خود دلیل محکمری برای لزوم کوشش و دلسوزی بیشتر معلم است . عبارت دیگر فرق یک معلم با مسئولیت و باایمان و دلسوز با یک معلم بی‌مسئولیت و بی‌ایمان در همین جا است که اولی چون به‌کار خود ایمان دارد، باوجود گرفتاریهای شخصی فراوان و با وجود کمبود امکانات، همچنان معلم دلسوز و مسئول باقی می‌ماند، به سرنوشت کودکان بی‌گناه ریز دست خود اهمیت می‌دهد و کار خود را جدی می‌گیرد . حال آنکه دومی با پناه بردن به دلایلی از قبیل وجود گرفتاریها و مشکلات و کمبودها عدم مسئولیت و دلسوز نبودن خود را توجیه می‌کند و برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت دلیل تراشی می‌کند .